



Principles and Rules Governing Civil Proceedings in Iranian and French Law

اصول و قواعد حاکم بر دادرسی مدنی در حقوق ایران و فرانسه

Belghais Borhani

Master of Private Law, Islamic Azad University, Tehran Research Sciences Branch, Tehran, Iran

بلقیس برهانی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران، تهران، ایران

brhanyblqys@gmail.com

Abstract

Principles of civil proceedings are principles that, considering the essential and ceremonial facts presented in this type of proceedings, have evolved over time, and over time, and even because of their extraordinary importance, have entered the constitution and civil laws and civil procedure. Civil litigation is a process that determines how individuals who claim a right to themselves or have a dispute in civil matters can enforce those rights in a timely manner. Principles of due process can be effective in establishing order in the current situation and in enforcing judgments in civil litigation. Recognition of the principles of the trial, including the principle of innocence, the principle of conciliation, grievance, access to an impartial arbitrator and the observance of equality between the parties to the dispute are among the principles that require justice. Thus, all social relations, including the rule of law, must be based on justice. It seems that the courts should be more careful when considering the principles and procedures, by observing them while respecting the rights of individuals, but also to prevent the violation of opinions in higher authorities.

Keywords: Civil Proceedings, Principle of Proportionality, Impartiality of the Judge, Fair Trial, Right of Defense.

چکیده

اصول دادرسی مدنی، اصولی هستند که با در نظر گرفتن واقعیت‌های ماهوی و تشریفاتی مطرح در این نوع دادرسی‌ها به مرور زمان ایجاد، در طول زمان متحول و حتی به دلیل اهمیت فوق‌العاده وارد قانون اساسی، قوانین مدنی و آیین دادرسی مدنی شده است. دادرسی مدنی، تشریفاتی است که مشخص می‌کند افرادی که مدعی حقی برای خود هستند یا اختلافی در امور مدنی با یکدیگر دارند، چگونه می‌توانند این حقوق را به موقع اجرا در آورند. اصول آیین دادرسی می‌تواند در ایجاد نظم در شرایط کنونی مؤثر و در اجرای احکام در دعاوی مدنی تأثیر به‌سزایی داشته باشد. شناسایی اصول دادرسی از جمله اصل برائت، اصل تناظر، نظم خواهی، دسترسی به داور بی‌طرف و رعایت مساوات میان طرفین اختلاف از جمله اصولی است که عدالت وجود آن‌ها را اقتضاء می‌کند. به این ترتیب کلیه روابط اجتماعی از جمله وضع قوانین باید بر عدالت مبتنی باشد. به نظر می‌رسد محاکم باید به هنگام رسیدگی دقت بیشتری به اصول و تشریفات داشته باشند که با رعایت آن‌ها ضمن این که حقوق اشخاص رعایت می‌گردد، بلکه از نقض آراء در مراجع عالی جلوگیری به عمل آید.

واژگان کلیدی: دادرسی مدنی، اصل تناظر، بی‌طرفی

دادرسی، دادرسی منصفانه، حق دفاع.

Received: 2022/05/12 - Review: 2022/07/24 - Accepted: 2022/09/03

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۲۲ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۰۴ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

ارجاع:

برهانی، بلیس؛ (۱۴۰۱)، اصول و قواعد حاکم بر دادرسی مدنی در حقوق ایران و فرانسه، تمدن حقوقی، شماره ۱۱.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

اصول دادرسی با تمام منابع حقوق اعم از قانون، رویه قضایی، عرف و دکترین تعامل داشته و همین رابطه متقابل از یک سو گستردگی و از سوی دیگر ابهام و دشواری تعیین و برشماری دقیق نقش آن را موجب گردیده است. مقصود از اصول، قواعد کلی است که پایه و اساس احکام جزئی قرار می‌گیرد و منظور از قاعده حکم کلی است که از آن احکام جزئی به دست می‌آید. اصول پایه‌های عظیم آئین دادرسی هستند که در مقررات انبوه تشریفاتی و غیرتشریفاتی پنهان شده‌اند و به سختی می‌توان آن‌ها را دریافت تا بتوان بر اساس این اصول یک دادرسی منصفانه را ترتیب داد و به نحوی باید گفت اصول دادرسی همان بنیان دادرسی و مفاهیمی کلی و عام الشمول هستند که الزامی و در عین حال ثابت می‌باشند (مهاجری، ۱۳۸۷، ج ۱، ۳۸).

عدم رعایت تشریفات و اصول حاکم بر آئین دادرسی یا بی‌اطلاعی از مقررات آن، چه بسا سبب از بین رفتن حق مسلمی شود. اقامه صحیح دعوا برای احقاق حق و دفاع درست در برابر دعوای باطل، بدون تسلط بر قواعد، تشریفات و اصول دادرسی امکان‌پذیر نیست و چه بسا بسیار اتفاق افتاده است که عدم اقامه صحیح دعوا با طرف دعوا قرار ندادن برخی اشخاص مرتبط با موضوع، علاوه بر از دست دادن فرصت، منجر به رد دعوا یا صدور قرار عدم استماع آن و تحمیل هزینه کلان برای ابطال تمبر دادرسی و امثال آن به خواهان شده است. اصول حاکم بر دادرسی برخلاف تشریفات حاکم بر دادرسی علاوه بر نظم و ترتیب دادن به دادرسی، دارای اهداف دیگری نیز است، اهدافی که سرمنشاء آن مربوط به ذات یک دادرسی تمام عیار و بدون هرگونه شائبه‌ای است. هدف اصول دادرسی اجرای عدالت می‌باشد؛ به همین

جهت هنگام تعارض این اصول باید مصلحت مهم‌تر را در نظر گرفت و به اصل بااهمیت‌تر عمل نمود. اصول حقوقی سازماندهی دادرسی مدنی، اصول اداره‌کننده دادرسی هستند که سه عرصه حرکت و روند دادرسی، موضوع اختلاف و دعوا و سرانجام تمام دادرسی را در بر می‌گیرند تا تمامی نقش‌های طرفین و قاضی در دادرسی مدنی به شکل متعادل و درست ایفا شده و نتیجه درخور و مطلوب به دست آید (محسنی، ۱۳۸۹، ۳۵۳).

بخشی از این اصول موجب تضمین عملکرد دموکراتیک در دادرسی می‌شوند عبارتند از: اصل استقلال محکمه، اصل بی‌طرفی دادگاه، اصل صدور آرای موجه و مستدل، اصل علنی بودن دادرسی و اصل کتبی و شفاهی بودن آن. همچنین اصل تناظر برای این مقرر شده که طرفین از امکانات و لوازم برابر برخوردار باشند. اصل بی‌طرفی دادرسی برای این است که اصحاب دعوا فارق از هر بیم و امیدی از جمله جانبداری احتمالی دادرسی از دانش و تجربیات دادرسی بهره‌مند شوند که احتمال دخیل نمودن احساسات و علائق وی به کمترین درجه احتمال کاهش یابد و نهایتاً علنی بودن دادرسی از روزی است که افکار عمومی جامعه بتوانند آزادانه جریان دادرسی را رصد نموده و اجرای صحیح قوانین را نظاره‌گر باشند. نظام دادرسی مدنی در ایران با تکیه بر منابع فقهی و حقوق روزآمد منطبق بر فرهنگ ایرانی و اسلامی، اصول و حقوقی نظیر اصل برائت، اصل اساسی رعایت تناظر، اصل علنی بودن دادرسی، اصل برابری ادله، اصل الزام قاضی به بیان استدلال، اصل بی‌طرفی دادگاه، اصل برخورداری از دادرسی مؤثر، اصل قائمیت خاتمه دعوا بر مصالحه طرفین یا انصراف خواهان از دعوا، حق طرح دعوا، حق در اختیار داشتن وکیل مستقل، حق اعتراض به آراء و حق رسیدگی در مهلت معقول را به رسمیت شناخته و قوانین و مقرراتی را در خصوص آن وضع و ضمانت‌اجراهایی را برای نقض آن در نظر گرفته است (فاندر و همکاران، ۱۳۹۸، ۲۶۷).

بنابراین در این مقاله جایگاه اصول و قواعد حاکم بر دادرسی مدنی در حقوق ایران و فرانسه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. بر این اساس، با توجه به ماهیت موضوع، پژوهش حاضر از لحاظ هدف، کاربردی، از لحاظ روش تحقیق، به صورت نظری می‌باشد و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و روش تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی به صورت توصیفی خواهد بود.

۱- مفهوم اصول دادرسی مدنی

اصول دادرسی مدنی، اصولی هستند که با در نظر گرفتن واقعیت‌های ماهوی و تشریفاتی مطرح به مرور زمان ایجاد گردیده و در طول زمان متحول شده و حتی به دلیل اهمیت فوق‌العاده وارد قانون اساسی و

قوانین مدنی و آئین دادرسی مدنی کشورها شده است. این اصول به تضمین عادلانه بودن فرآیند دادرسی می‌پردازد و بدون توجه به این اصول کلی نمی‌توان به درک ترافغ و احقاق حق رسید. اجرای عدالت قضایی تنها به وجود قوانین ماهوی، هرچند عادلانه و مترقی باشد ممکن نیست، بلکه روش‌های اعمال و اجرای حقوق ماهوی (حقوق شکلی) در این مهم نقش اساسی و برجسته دارد.

آئین دادرسی مرکب از یک سری تشریفات مربوط به رسیدگی و یک سری اصول و قواعد پایه می‌باشد. اصول دادرسی از اصول حقوقی هستند که قابلیت اعمال آن‌ها محدود به یک مورد یا موضوع خاصی نمی‌باشند و تا زمانی که اصل دیگری جایگزین آن‌ها نشده است به حیات خود ادامه می‌دهد. برخی از این اصول، اصول کلی حقوقی محسوب می‌شوند و با ماهیت ارزشی خود بر استنباط‌های حقوقی تحمیل می‌شود. اصول کلی حقوق را قواعدی کلی دانستیم که در تمام نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است. این اصول که شامل اساسی‌ترین احکام حقوقی است بر تمامی احکام جزئی‌تر حقوق حاکم است. «اصل احترام به حقوق دفاعی» امروز به عنوان یکی از اصول کلی حقوق شناخته می‌شود. اصول دادرسی از آن جایی که یکی از انواع اصول حقوقی می‌باشد، دارای همان ویژگی‌هایی است که در تمام اصول حقوقی یافت می‌شود مانند کلی و دائمی بودن و جنبه انتزاعی داشتن. همچنین نماینده ارزش‌های حاکم بر یک نظام حقوقی بودن.

اصول دادرسی غیر قابل عدول‌اند و قانونگذار، قاضی و طرفین مکلف به رعایت آن می‌باشند و تنها در مواردی خاص و آن هم در صورت تعارض با اصول دیگر ممکن است اصلی بر اصل دیگر ترجیح داده شود. به دلیل ویژگی انتزاعی بودن مفاهیم حقوقی و از سوی دیگر، کثرت وجوه و چندمعنایی بودن یک مفهوم، گاه موجب ابهام در دریافت صحیح و دقیق از مفهوم کلمه می‌شود. از ویژگی‌های اصلی دادرسی در عصر حاضر حرکت در مسیر اصول دادرسی است و پایبندی محاکم به این مفاهیم از الزامات اساسی تحقق یک نظام دادرسی مبتنی بر عدل و انصاف محسوب می‌شود. این اصول، ساختار و بنیان حاکم بر دادرسی به شمار می‌رود (مافی و غمیلویی، ۱۳۹۸، ۲۶۸). شاید تعدد دامنه اصول دادرسی و نامحصور بودن مصادیق آن، موجب این کثرت گردیده است. دادرسی مقید به اصول حقوقی است که در چهارچوب اصول راهبردی، اقدام به طی دادرسی و نیل به نتیجه می‌شود و اصل بر این است که هر اقدامی که در این چهارچوب انجام می‌شود عادلانه است. در عین حال تعرض یا تعدیل غیرموجه این اصول جز در موارد خاص و استثنائی، ممنوع می‌باشد، به طوری که ممکن است باعث بی‌اعتباری دادرسی گردد. به طوری که ماده ۳۴۸ قانون آئین

دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ گویای این حقیقت است که کوچک‌ترین تخلف از قواعد آمره، آن دسته از اصول دادرسی که قابل عدول و یا تعدیل نیستند از جهات نقض رأی در مرحله تجدیدنظر خواهد بود. اصول دادرسی قابل تقسیم بندی به اصول مهم و مؤثر در تصمیم دادگاه و اصول دارای اهمیت کمتر است. در مورد تفکیک اصول دادرسی به اصول مهم و مؤثر و اصول دارای اهمیت کمتر، باید به اطلاق عنوان «اصول راهبردی» به اصول دسته نخست و اصول مدنظر هر یک از طرفین دعوا به دسته اخیر تأکید کرد. زیرا اصول دادرسی نوعاً راهبردی به شمار می‌آیند. به این ترتیب قواعد راجع به ابلاغ، صلاحیت دادرسی، حق تجدیدنظرخواهی، اجرای احکام و غیره اعم از این که راجع به اعمال اداری یا قضایی دادگاه باشند غیرقابل عدول است. از طرف دیگر اهمیت کمتر اصول مدنظر طرفین دعوا مانند حق تجدیدنظر یا تأخیر جلسه در موارد خاص، حق افزایش یا کاهش خواسته طبق شرایط قانونی، حق درخواست تأمین خواسته، به هیچ وجه دلالت بر این امر ندارد که این اصول در فرآیند یا نتیجه دادرسی بی‌تأثیر است.

۲- نقش اصول دادرسی در رویه قضایی

شکل کلی تصمیم مکرر قضایی که در موارد مشابه و به خاطر برخورداری از الزام معنوی یا قانونی، مبنای حکم مرجع قضایی قرار گیرد «رویه قضایی» نامیده می‌شود. این شکل از این جهت کلی است که به یک پرونده و یک رأی، مرتبط نبوده و باید تکرار شود تا به رویه تبدیل شود و به این دلیل الزام آور است که دارای آنچنان ارزش علمی و عدالت‌جویی است که در موارد مشابه، قاضی به آن رغبت پیدا می‌کند و یا از الزامی معنوی برخوردار می‌شود و یا به حکم قانون، استفاده می‌شود (مدنی، ۱۳۷۲، ۴).

آرای دادرسان زمانی می‌تواند تبدیل به یک رویه شود که بر مبنای اصول حقوقی باشد. زیرا آرای قضایی باید در راستای اصول حقوقی باشند. از آن جایی که اصول کلی با عادات و رسوم، اخلاق و مذهب جامعه، همبستگی دارد، قضات در صدور رأی خود سعی دارند تا با در نظر گرفتن این اصول و با استناد به آن‌ها، رأی خود را صادر نمایند. علاوه بر این که صدور رأی بر مبنای اصول حقوقی نشان دهنده تمایل دادرسان به رسیدن به یک هماهنگی و یکپارچگی در سیستم قضایی کشور است. آرای که بر اساس اصول صادر شده‌اند، علاوه بر این که برای قضات دیگر این الزام معنوی را پدید می‌آورد که از آن‌ها تبعیت کند، حقوقدانان را به تقویت آن‌ها و می‌دارد. از سوی دیگر هیأت عمومی دیوان کشور در مواجهه با دو رأی متضاد، آرای را به عنوان وحدت رویه بر می‌گزیند که منطبق با اصول حقوقی باشد و به این صورت است که اصول حقوقی معیار ارزش‌گذاری رویه قضایی قرار می‌گیرد. استناد به اصول بدیهی

و مسلم حقوقی و استدلال رأی بر پایه آن، دارای این مزیت است که مداخله قاضی در تفسیر قانون را هنجارمند می‌سازد و آنان را از صدور رأی بر مبنای احساس شخصی باز می‌دارد.

۳- اصول دادرسی در حقوق بنیادین دادرسی

اصول دادرسی اگرچه صریحاً در هیچ متنی مشخص نشده است، اما با این حال اجرای صحیح قواعد آئین دادرسی مدنی در گرو رعایت اصولی است که به آن اصول راهبردی دادرسی می‌گویند. مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقش این اصول تضمین عدالت در دادرسی است. عدالت در دادرسی فرآیند مستمری است که از ابتدا تا انتهای دادرسی آن را همراهی می‌کند. در حقوق ایران به طور صریح از لزوم رعایت عدالت در دادرسی سخنی ذکر نشده و این امر بدان جهت است که دادرسی اساساً در حقوق نوشته مستند به قانون است و باید تحقق رکن عدالت را در درون مقررات جست. قانون تنها معیار عدالت در دادرسی می‌باشد که در صورت شفافیت و دقت، بهترین معیار برای رسیدن به عدالت در دادرسی است. در آن قسمت از حقوق موضوعه که مبین شرایط و تشریفات حاکم بر دادرسی است، صرف‌نظر از جنبه عادلانه آن برای دادرس یا هر شخص دیگری از جمله طرفین دعوا آمره محسوب می‌شود. اصل بر این است که دادرس باید عدالت را در پرتو مقررات مواد جستجو کند. به عبارت بهتر قانون به مثابه عدالت است و اگر دادرس به وجدان یا اخلاق خود رها شود تبعاتی در پی دارد که از اجرای قانون بدتر است. خواه عدالت به عنوان منبع حقوق در کنار حقوق نوشته به شمار آید یا نه، قضات همواره در مواردی که قانون موضوعه یا سایر منابع اثباتی ساکت است به معیارهای مبتنی بر عدالت تمسک می‌نمایند (جوادی، ۱۳۸۸، ۷۰).

اگر دادرسی مدنی انجام گرفته، نتیجه عدم اجرا یا تعدی از اصول راهبردی دادرسی باشد در آن صورت ادعایی که می‌توان مطرح ساخت این است که دادرسی انجام گرفته اعتباری ندارد و اگر به هر دلیل واجد اعتبار باشد، دیگر نمی‌توان آن را یک دادرسی عادلانه دانست. اصول حاکم بر یک دادرسی عادلانه به سه دسته تقسیم می‌شوند: اصل تضمین‌کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی. اصول مرتبط با نقش متقابل طرفین و قاضی. اصول مربوط به خصایص و ویژگی‌های دادرسی.

۴- اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی

عادلانه بودن دادرسی علاوه بر نیاز به اصول ناظر به عملکرد عادلانه و تنظیم‌کننده نقش متقابل طرفین و دادرس نیازمند اصول دیگری است که به ویژگی‌های دادرسی مدنی مربوط می‌شود. ویژگی‌های دادرسی

مدنی در درجه اول اساساً تشریفاتی هستند، از این تشریفات نوشته‌ای یا کتبی بودن و شفاهی بودن جریان دادرسی دریافت می‌گردد. از اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی سه اصل کلی استنباط می‌شود که هر سه حول محور اصل تشریفاتی بودن دادرسی می‌چرخند (غمامی و محسنی، ۱۳۸۵، ۲۸۸).

۴-۱- اصل تشریفاتی بودن دادرسی

اصل تشریفاتی بودن دادرسی بدین معنا است که فرآیند دادرسی یک مجموعه‌ای از تشریفات و آئین‌هاست که رعایت آن برای رسیدن به نتیجه‌ای که از دادرسی مورد انتظار است ضروری می‌باشد. به بیان دیگر مقصود از تشریفاتی بودن دادرسی آن است که عملکرد کلیه افراد دخیل در دادرسی از دادرسی گرفته تا اصحاب دعوا و وکلای آنان باید مطابق با فرم و نظم خاصی که قانونگذار در قانون آئین دادرسی مدنی مقرر نموده انجام گیرد (مافی و غمیلویی، ۱۳۹۸، ۲۸۵).

عدم رعایت هر یک از این تشریفات ممکن است در حدی باشد که جزو اصول آمره و حقوق اصحاب دعوا باشد به نحوی که رأی را از اعتبار قانونی بیاندازد. اصل تشریفاتی بودن دادرسی مدنی، دارای ماهیت موسعی است که با سایر اصول دادرسی که اجرای آن‌ها در مقام عمل، مستلزم رعایت تشریفات باشد ارتباط می‌یابد. به همین دلیل می‌توان ادعا کرد که اصل تشریفاتی بودن دادرسی، حکم گذرگاهی را دارد که تمام اصول ماهوی و شکلی دادرسی برای تحقق هدف اصول یعنی دادرسی نتیجه‌گرایانه و مبتنی بر سازماندهی دقیق و صحیح، باید از آن عبور کند. به عنوان مثال، تسلط طرفین دعوا یا مراعات حق دفاع و اعطای فرصت برابر به طرفین تنها در صورتی قابل تحقق است که تشریفات دقیقی برای هر کدام از آن‌ها اندیشیده شده باشد.

اصول دادرسی متمایز از تشریفات دادرسی است؛ اصول دادرسی برای اجرای عدالت در دادرسی‌ها به کار می‌رود، در حالی که تشریفات دادرسی برای تضمین نظم حاکم بر دادرسی‌ها دخالت دارد و با این وجود تشریفاتی بودن دادرسی خود یکی از اصول دادرسی است. تشریفات و قواعد دادرسی باید با توجه به این اصول وضع و تعیین گردند. هرچند قانون، تشریفات دادرسی را ذکر نموده و مراعات آن‌ها را به نظام دادرسی تحمیل می‌کند، اما این که در هر پرونده به طور خاص چه تشریفات ضرورت دارد و عدم رعایت هر یک از تشریفات چه تأثیری در ارزیابی عادلانه بودن دادرسی ایفا می‌کند منجر به شکل‌گیری گرایش‌های متفاوت در حقوق شکلی یا تشریفاتی در مقایسه با نوع ماهوی آن شده است. تشخیص این که دادرسی تمام تشریفات لازم را برای هر پرونده به طور خاص مراعات نموده یا خیر، نه تنها در نظام

حقوقی بلکه به طور کلی معیوب است. علت این امر را باید در ماهیت دادرسی‌ها و نیز گوناگونی تشریفات که امکان دارد دادرس برای مراعات یکی یا برخی از آنها در پرونده‌ای خاص توجه علمی یا عملی داشته باشد جستجو کرد. این مشکل را می‌توان از بند سوم ماده ۳۷۱ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز دریافت. از بند مذکور چنین استنباط می‌شود که عدم رعایت اصول دادرسی لزوماً رأی صادره را در معرض نقض قرار نمی‌دهد، بلکه این عدم رعایت باید درجه‌ای باشد که رأی را فاقد اعتبار قانونی سازد. فحوای این بند بیشتر با اصول تشریفاتی دادرس ارتباط دارد. زیرا در بند دوم ماده مذکور صدور رأی برخلاف موازین شرعی و مقررات قانونی را به عنوان مصداق مستقلاً از تخلفاتی که زمینه نقض رأی در مرحله تجدیدنظر را فراهم می‌سازد محسوب نموده است.

۴-۲- کتبی و شفاهی بودن دادرسی

دادرسی مدنی با ارائه دادخواست شروع می‌شود. از زمان ارائه دادخواست تا صدور اجرای رأی، عدالت و نظم ایجاب می‌نماید رسیدگی کنندگان اعمال خود را در جریان دادرسی به طور مکتوب در پرونده ضبط نمایند تا امکان مراجعه مجدد و رسیدگی نظارتی بر آنها وجود داشته باشد. نوشته بودن دادرسی امکان و فرصت دفاع در برابر این نوشته‌ها را از طریق پاسخ متقابل، اعتراض و سایر طرق شکایت از آراء می‌دهد که به نوعی وثیقه‌ای برای اجرای عدالت و نظم در دادرسی است و از طرف دیگر می‌تواند مثبت بی‌طرفی یا حتی جانبداری دادرس نیز باشد. البته کتبی بودن دادرسی مانع حضور طرفین و اظهار ادله و موضوعات خود نیست. از این رو طرفین حق دارند یا مشخصاً در دادگاه حاضر شوند یا برای بیان استدلال‌ها و دلایل خود از وکیل استفاده نمایند یا لایحه بفرستند و حق حضور خود را اسقاط نمایند.

شفاهی بودن دادرسی نیز به معنای حق سخن گفتن طرفین در دادگاه است. یعنی طرفین دادرسی می‌توانند اظهارات و دفاعیات خود را خطاب به دادگاه شفاهاً یا کتباً اعلام نمایند. در همه نظام‌های حقوقی دادگاه‌ها شهادت را به شکل شفاهی استماع می‌نمایند. با وجود این تمایل به جایگزین نمودن شهادت اصلی یک شاهد از طریق نوشته گرایش دارد تا قبل از اداء آن، طرف مقابل از مشخصات گواه و مفاد گواهی مطلع شود. به این ترتیب کتبی و شفاهی بودن دادرسی هیچ منافاتی با یکدیگر نداشته و هر دو وثیقه اجرای عدالت و نظم است.

۴-۳- بی طرفانه بودن قواعد دادرسی

حق دسترسی به دادگستری و به تبع آن بی طرفی قواعد دادرسی در این است که مقررات دادرسی باید به نحوی تنظیم گردد که برای هیچ یک از متداعیین از لحاظ ملیت، رنگ پوست، دین، مذهب و جنس و هر عاملی که ممکن است بشر در جهت سوءاستفاده از آن و تحقیر نوع بشر استفاده کند بی طرف باشد. این نوعی برابری اشخاص در جامعه است. وانگهی این بی طرفی به این معنا نیز هست که قواعد دادرسی باید در سراسر قلمرو یک کشور یکسان باشد که این به غیرمحلّی بودن قواعد دادرسی یا سراسری بودن آن معروف است. به تعبیر دیگر بی طرفی قواعد دادرسی بدین معنا است که قواعد دادرسی غیرسیاسی اند (Spigel, 1999, 160) و از سوی دیگر باید نسبت به حقوق ماهوی مبنای دادرسی و دعوا نیز بی طرف باشند که به آن فراماهوی بودن قواعد دادرسی می گویند. بی طرفی نسبت به حقوق ماهوی بدین معنا است که بر مبنای هر ماهیتی که مبنای دعوا است، شیوه و فرآیند دادرسی اصولاً نباید تغییر کند، خواه دعوا ناظر به مالکیت باشد و خواه سند تجاری و غیره.

۵- اصل تناظر در حقوق ایران

اصل تناظر یکی از اصول راهبردی دادرسی است که بر اساس این اصل هر یک از طرفین دادرسی باید علاوه بر این که فرصت و امکان مورد مناقشه قرار دادن ادعاها، ادله و استدلالات رقیب را داشته باشد باید فرصت و امکان طرح ادعاها، ادله و استدلالات خود را داشته باشد. این اصل اگرچه به طور صریح در هیچ از مواد قانون آئین دادرسی مدنی پیش بینی نشده اما بسیاری از مواد بر پایه این اصل تنظیم شده است. به عنوان مثال در بند سوم ماده ۳۷۱ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا در صورتی که به درجه‌ای از اهمیت باشد که رأی را از اعتبار قانونی بیاندازد، موجب نقض حکم یا قرار می‌شود.

تناظر اصلی است که از یک سو به هدف تضمین رعایت حقوق دفاع از طریق اطلاع کامل در زمان مناسب برای طرفین و برقراری مجادله تناظری بین طرفین و از سوی دیگر به منظور مشارکت در حسن اجرای عدالت از طریق برقراری تساوی بین طرفین و در نهایت برای مساعدت در کشف حقیقت قضایی بر دادرسی حاکم است. برخی از حقوقدانان این اصل را با حق دفاع مترادف دانسته و عده دیگری تناظر را اجرای اصل احترام حق دفاع می‌دانند و برخی نیز بر این عقیده‌اند که احترام حق دفاع فقط جنبه‌ای از اصل تناظر یا نتیجه مستقیم آن است و بالاخره بعضی نیز آن را تضمین‌کننده مساوات اصحاب دعوا تلقی

می‌نمایند. اصل تناظر در دادرسی‌ها باید بلافاصله رعایت گردد بنابراین خواهان در تنظیم دادخواست، خواننده در دفاع و دادگاه در مقام رسیدگی و صدور رأی باید همواره تناظر را علی‌القاعده بلافاصله مورد احترام قرار دهند (شمس، ۱۳۸۱، ۷۱).

در اثبات موضوع و سبب دعوا، مدعی، اصولاً باید به ادله‌ای که به آن تمسک می‌کند، ادعای خود را اثبات کند. این امر مستلزم این است که طرفین نزاع و اختلافات را در موقعیتی قرار دهند که فرصت و امکان طرح آزادانه ادعاها، ادله و استدلالات خود را داشته و از ادعاها، ادله و استدلالات رقیب مطلع شده تا بتوانند آن‌ها را آزادانه مورد مناقشه قرار دهند. قانونگذار در احترام به اصل تناظر، ضمانت‌اجراهایی تعیین نموده که عدم رعایت آن موجب رد دادخواست و رسیدگی قاضی به دعوی خواهان و در نتیجه ضرورت دفاع خواننده را منتفی می‌سازد و خواهان را در دعوی اقامه شده با شکست روبرو می‌سازد. از آن جایی که یکی از مفاهیم بنیادین در دادرسی آن است که دعوی مدنی مبتنی بر تناظر و تقابل منافع طرفین است، بر این پایه دادرسی مکلف است به منظور رعایت بی‌طرفی در مقام تمیز حق با رعایت تقابل منافع اصحاب دعوا آنان را به طور مساوی در جریان جزئیات دادرسی قرار داده و بدون حضور طرف مقابل از دیگری ادعا یا دفاعی را نشنود و هیچ تصمیمی را بدون اطلاع طرف ذینفع به مرحله اجرا نگذارد چرا که در غیر این صورت گفتن این که دادرسی بی‌طرفانه عمل ننموده بعید به نظر می‌رسد (غمامی و محسنی، ۱۳۸۶، ۴۸).

رعایت اصل تناظر مختص طرفین دادرسی نیست، قاضی نیز مکلف است تناظر را رعایت نماید. به این ترتیب که پس از تقدیم دادخواست، چنانچه تکمیل باشد یا تکمیل شود پرونده را ملاحظه نماید و پس از اطمینان از تکمیل بودن آن را برای صدور دستور تعیین وقت به دفتر اعاده نماید تا وقت دادرسی به طرفین ابلاغ و یک نسخه از دادخواست و ضمایم آن به خواننده نیز ابلاغ شود. یعنی دادرسی مکلف است در اجرای اصل تناظر، برابر مقررات، خواننده را از دعوی که علیه او به راه افتاده مطلع نماید. تشکیل جلسه دادرسی در صورتی قانونی است که اصحاب دعوا و وکلای آن حاضر باشند یا صحت ابلاغ محرز باشد. دادگاه نه تنها وقت اولین جلسه دادرسی را باید به اطلاع طرفین برساند، بلکه در هر مورد که به جهت قانونی جلسه دیگری لازم باشد روز و ساعت جلسه بعد پس از تعیین به اصحاب دعوا ابلاغ می‌شود (ماده ۱۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹).

همچنین مطابق با ماده ۱۰۲ قانون فوق‌الذکر، دادگاه مکلف است در اجرای اصل تناظر، در جلسه دادرسی به اصحاب دعوا فرصت و امکان دهد تا از مطالب خود دفاع نمایند و حسب مورد، مضمون یا

عین اظهارات آن‌ها را در صورتجلسه دادرسی قید نماید. بنابراین پرونده دادرسی همواره حاوی تمامی ادعاها، ادله و استدلالات اصحاب دعوا خواهد بود و دادگاه در موقعیتی قرار گیرد که با توجه به آن‌ها رأی خود را صادر نماید و مراجع تجدیدنظر و شکایت نیز خواهند توانست با توجه به تمام عناصری که در پرونده وجود خواهد داشت از سلامت رأی مطمئن شوند و چنانچه رأی مورد شکایت قرار گیرد، با لحاظ استنادات و استدلالات مندرج در رأی، آن را بررسی نمایند. دادگاه باید در تمام مواردی که موضع به کارگیری ادله مطرح است این اصل را رعایت نمایند (ماده ۱۹۹ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹).

در مواردی قانونگذار رعایت بلافاصله اصل تناظر را مخالف فلسفه وجودی تأسیس خاصی تلقی نموده و یا رعایت بلافاصله اصل تناظر با اصل مهم دیگری ممکن است تعارض داشته باشد یا رعایت بلافاصله اصل مزبور امکان‌پذیر نباشد، در این صورت قانونگذار دادگاه را مکلف نموده که تصمیم خود را بدون رعایت اصل مزبور اتخاذ نماید، مانند رسیدگی به درخواست تأمین خواسته. از آن جایی که فلسفه تأسیس اصل مزبور، در امنیت قرار دادن خواسته از نقل و انتقالی است که خواننده می‌تواند با اطلاع از اقامه دعوا و شکست احتمالی خود نسبت به آن انجام دهد و ممکن شود که اجرای رأی محکوم له با شکست روبرو شود، بنابراین اقتضا دارد که خواننده از چنین درخواستی مطلع نشود، بلکه رسیدگی و اتخاذ تصمیم نسبت به این درخواست بدون اطلاع وی انجام، اما در عین حال حمایت از حق دفاع خواننده و اصل تناظر در نظر گرفته شده، به این صورت که با گشودن راه شکایت نسبت به رأی علیه خواننده، فرصت و امکان دفاع بعدی به وی داده شده است (ماده ۱۱۶ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹).

مورد دیگری که رعایت بلافاصله اصل تناظر منافی تأمین خاصی می‌باشد موردی است که در ماده ۳۱۴ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر شده، برای رسیدگی به امور فوری، دادگاه روز و ساعت مناسبی را تعیین و طرفین را به دادگاه دعوت می‌نماید. در مواردی که فوریت کار اقتضا کند می‌توان بدون تعیین وقت و دعوت از طرفین و حتی در اوقات تعطیل و یا در غیر محل دادگاه به امور یاد شده رسیدگی نمود. همچنین در در مواردی که ابلاغ واقعی وقت دادرسی به خواننده امکان ندارد و با ابلاغ قانونی وقت، خواننده به علت عدم اصلاح در جلسه حاضر نمی‌شود و لایحه دفاعیه نیز ارسال نمی‌نماید موردی است که صدور رأی غیابی مخالف اصل تناظر جلوه می‌نماید، هرچند طبق ماده ۳۰۵ قانون فوق‌الذکر محکوم علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید. این اعتراض وخواهی نامیده می‌شود. دادخواست وخواهی در دادگاه صادرکننده حکم غیابی قابل رسیدگی است.

رعایت اصل تناظر از جمله تضمینات عینی است که می‌تواند بی‌طرفی دادرس را تضمین کند، متصدی دادرسی باید بی‌طرف باشد و اشخاصی که مستقیماً تحت تأثیر تصمیم قرار دارند بایستی در فرآیند منتهی به تصمیم مشارکت داشته باشند و دادگاه تا حدی که به وظایف وی مربوط است باید امکان اجرای اصل تناظر را فراهم آورد تا شائبه خروج از بی‌طرفی دادگاه مطرح نشود.

۶- اصول حاکم بر دادرسی مدنی در حقوق فرانسه

مقررات مربوط به تشکیل محاکم در حقوق فرانسه از جمله مقررات مربوط به اصل استقلال، اصل بی‌طرفی، اصل تناظر، حق دفاع و... به گونه‌ای است که در صورت رعایت دقیق آن‌ها اصل بی‌طرفی دادرس رعایت می‌شود. در این کشور به برابری طرفین دعوا تأکید شده که از اهداف تعیین‌کننده یا همان اصول اداره‌کننده حاکم بر قانون آئین دادرسی مدنی جدید این کشور محسوب می‌شود. با وجود این در فرانسه، دادرس می‌تواند با اختیارات منصوص به ایجاد برابری و تعادل آئینی میان طرفین نیز دست بزند (بختیاری، ۱۳۹۹، ۷). در حقوق فرانسه در بیشتر موارد، طرف‌های نزاع نزد دادرس حاضر می‌شوند تا پرونده در جریان رسیدگی و صدور حکم قرار بگیرد و اسناد ضروری را تهیه کنند. در این جا گفته می‌شود دادرسی حضوری است. بنابراین اصل دادرسی حضوری باید رعایت شود و گرنه حکم در معرض بطلان قرار می‌گیرد. با وجود این گاهی اتفاق می‌افتد که یکی از طرفین دعوا و البته بیشتر وقت‌ها مدعی علیه حضور نمی‌یابد. در این کشور دعوا، حق هر صاحب ادعا در استماع ماهیت آن در این جهت است که قاضی درست یا نادرست بودن آن را اعلام کند.

در قانون جدید آئین دادرسی مدنی فرانسه، موارد صدور حکم غیابی محدود گردیده است در حقیقت حکم دادگاه در صورتی غیابی محسوب می‌شود که نه تنها خوانده حاضر نشده باشد بلکه دو شرط نیز حاصل باشد: اول این که حکم قابل تجدیدنظر نباشد. شرط دوم این که دادخواست ابلاغ واقعی نشده و به شخص خوانده تسلیم نشده باشد. در حقوق فرانسه جهات پژوهش خواهی عبارتند از: امکان طرح ادعای جدید. امکان ارائه دلیل جدید. استفاده از اسناد رسمی در اقامه دعوا. با توجه به این موارد، در حقوق فرانسه وظیفه دادگاه پژوهش، بررسی موضوعاتی است که قضات دادگاه نخستین به آن‌ها رسیدگی کرده‌اند، لذا تغییر دادن عناصر دعوا در دادگاه پژوهش، غیرمنطقی می‌باشد. اصولاً نقش قاضی پژوهش اثبات صحت احکام صادره از دادگاه نخستین نسبت به ادعاهای مطرح شده می‌باشد. در این رابطه ماده ۵۶۳ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: طرفین می‌توانند در مرحله پژوهش برای اثبات

ادعاهایی که در مرحله بدوی مطرح و مورد رسیدگی قرار گرفته‌اند مدارک و مستندات جدید ارائه کنند یا ادله و استدلال‌های جدید مطرح نمایند، در حالی که مطابق ماده فوق‌الذکر می‌توان ادله جدید در مرحله پژوهش را ارائه داد، لکن طرح ادعای جدید به موجب ماده ۵۶۴ قانون مزبور ممنوع است و در این ماده مقرر شده، طرفین دعوا نمی‌توانند در دادگاه پژوهش دعوای جدیدی مطرح کنند، به استثناء تهاوتر، دفاعی که جهت ملغی نمودن ادعای طرف مقابل اظهار می‌شود و موضوعاتی که ناشی از ورود شخص ثالث یا واقعه یا حقیقی است که بعداً کشف می‌شود. بنابراین طرح ادعای جدید در دادگاه پژوهش ممنوع می‌باشد. در حقوق فرانسه تشریفات شکلی پژوهش خواهی برای کلیه مراحل پژوهش یعنی مرحله پژوهش اصلی، پژوهش تبعی به صورت تک تک بیان شده و در زمان عدم رعایت تشریفات شکلی، پژوهش خواهی همچنان ادامه می‌یابد.

در این کشور طبق ماده ۵۹۳ قانون آئین دادرسی مدنی، هدف از اعاده دادرسی، عدول از رأی دارای اعتبار امر قضاوت شده است تا هم در امور موضوعی و هم در امور حکمی رأی جدیدی صادر شود و این امر تنها از طرفین یا اشخاصی که در رأی مورد نمایندگی قرار گرفته‌اند قابل درخواست بوده و متقاضی اعاده دادرسی باید تمامی طرفین رأی مورد تقاضا را طرف دعوا قرار دهد و گرنه قابل پذیرش نیست. علاوه بر این، موضوع اعاده دادرسی برای دقت نظر در آراء و توجه به ادله و محتوای پرونده مشکله در محاکم دادگستری باعث استیفای حقوق حقه زیان دیدگان و در نهایت حصول عدالت شده و حق دادرسی عادلانه ایجاد می‌کند که جهات اعاده دادرسی توسعه یابد.

در حقوق فرانسه، کارشناسی صرفاً هنگامی دستور داده می‌شود که بررسی موضوعات با ارائه مشورت برای دادرس کافی نباشد و استفاده از کارشناس در خصوص مسائلی است که نیاز به تخصص داشته و قاضی به تنهایی نمی‌تواند در خصوص آن‌ها اقدام به صدور رأی نماید، لذا از مشاور و کارشناس متخصص درخواست می‌کند که در این زمینه به دادگاه کمک نماید. در این کشور نظریه کارشناسی صرفاً ماهیت مشورتی برای دادرس داشته و دادگاه برخی مواقع می‌تواند این نظریه را در حد یک اماره ضعیف مطرح سازد و آن را ارزش‌گذاری قضایی کند. از نظر اعتبار در فرانسه، کارشناسی به عنوان دلیلی مستقل شناخته می‌شود.

در این کشور استرداد دادرسی، پیشنهادی است از طرف خواهان خطاب به خواننده مبنی بر این که جریان دادرسی را بدون این که منتظر نتیجه آن باشند متوقف کنند و قبول این پیشنهاد توسط خواننده

می‌باشد و از همین جا است که تفاوت بین استرداد دادرسی با استرداد دعوا آشکار می‌گردد. به عبارتی، استرداد دادرسی ارتباطی به حق مورد ادعا ندارد، بلکه خواهان فقط جریان دادرسی را با حفظ حقوق خود منتفی می‌سازد. در حالی که استرداد دعوا عملی مهم‌تر و شدیدتر از استرداد دادرسی است، زیرا این استرداد در خود حق اثر می‌گذارد. در این صورت استرداد‌کننده به جای داشتن اهلیت اقامه دعوا که برای استرداد دادرسی کفایت می‌کند، باید اهلیت تمتع و استیفاء حق مورد دعوا را نیز داشته باشد. ماده ۳۹۴ آئین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «خواهان در کلیه موارد می‌تواند به منظور پایان دادن به دادرسی ادعای خود را پس بگیرد.» به دنبال ماده مذکور، ماده ۳۹۵ مقرر می‌دارد: «استرداد معتبر نیست، مگر با موافقت خواننده دعوا. معذالک اگر خواننده هیچ دفاع ماهوی یا ایراد شکلی تا لحظه استرداد نکرده باشد، موافقت او ضرورت ندارد.» (محسنی، ۱۳۹۵، ۱۸۵).

در فرانسه حقوقدانان، اقدام قضایی برای طرح دعوا در دادگستری را، دادخواهی نامیده‌اند و بیان کرده‌اند که فرق آن با دعوا در این است که دعوا، قدرت درخواست رسیدگی از دادگاه است در حالی که دادخواهی در دادگستری عمل قضایی می‌باشد که از رهگذر آن این قدرت به طور مؤثر اجرا می‌شود. قانونگذار فرانسه، ایراد شکلی یا دفاع ماهوی را برای خواننده دعوا موجد حق دانسته و آن را به عنوان ضابطه منظور کرده است. به نظر می‌رسد که این ضابطه دقیق است و ضامن حفظ حقوق خواننده می‌باشد و با روح و فلسفه دعوا و دادرسی نیز مطابقت دارد. حقوقدانان فرانسوی، استرداد دادرسی را ماهیتاً یک قرارداد تلقی و چنین استدلال می‌کنند که وقتی دعوا به جریان می‌افتد، یک رابطه حقوقی بین طرفین ایجاد شده و نتیجتاً خواهان نمی‌تواند این رابطه را بدون جهت مشروع به هم بزند.

۶-۱- اصل تناظر در حقوق فرانسه

ریشه فرانسوی اصل تناظر همانا لفظ (Contradiction) است که آن را احترام به حقوق دفاع نیز گفته‌اند، همواره از سوی علمای حقوق فرانسه، اجماعاً به عنوان اصلی بنیادین و تغییرناپذیر و تشکیل دهنده تضمین لازم برای قضای شایسته معرفی می‌گردید. اما در قانون قدیم آئین دادرسی مدنی فرانسه (۱۸۰۷ تا ۱۹۷۵) در هیچ یک از نصوص قانونی احترام به حقوق دفاع، در دادرسی مدنی تصریح نشده بود. در عین حال از سال ۱۸۲۸ دیوان عالی کشور فرانسه اعلام می‌نماید: نظر به این که دفاع حق طبیعی است، فقط کسی می‌تواند محکوم گردد که قبلاً اظهارات او شنیده شده و یا بدین منظور از او دعوت شده باشد. از این پس آراء متعددی از دیوان عالی کشور فرانسه، در حکومت قانون قدیم آئین دادرسی مدنی فرانسه صادر شد

که مرجع عالی مزبور، با تمسک به اصل احترام حقوق دفاع یا اصل تناظر آزاد، آراء دادگاه‌های تالی را نقض می‌نمود. با استناد به چنین آرای ادعا شد که یکی از قواعد حقوق طبیعی وارد حقوق موضوعه فرانسه گردیده، زیرا چنانچه اصلی در آراء دیوان عالی کشور مبنای استدلال و نقض رأی فرجام خواسته قرار گیرد، محاکم از آن پس مکلف به رعایت آن می‌باشند. در غیر این صورت رأی آن‌ها در معرض نقض مرجع عالی مزبور قرار خواهد گرفت.

مدونین قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه، اصل تناظر را که دکتربین و رویه قضایی از قرن شانزدهم در امور مدنی استخراج کرده بود، در مواد ۱۴ تا ۱۷ تحت عنوان مزبور، تدوین و مفهوم و محدوده آن را به طور کلی استخراج نمودند. مطابق با مواد فوق در حقوق فرانسه، هیچ یک از اصحاب دعوا نمی‌تواند مورد قضاوت قرار گیرد، مگر این که مورد استماع قرار گرفته و یا دعوت شده باشد. اصحاب دعوا مکلفند جهات موضوعی مبنای ادعاهای خود، عناصر ادله‌ای که ارائه می‌نمایند و جهات حکمی که مورد استناد قرار می‌دهند را متبادلاً در زمان لازم به این منظور که هر یک بتوانند دفاعیات خود را تدارک نمایند به اطلاع یکدیگر برسانند. قاضی باید در تمام اوضاع و احوال زمینه رعایت اصل تناظر را فراهم نموده و آن را رعایت کند. قاضی نمی‌تواند در رأی خود، جهات توضیحات و اسناد ارائه شده توسط اصحاب دعوا را لحاظ کند، مگر در صورتی که آن‌ها را منظرأ مورد مناقشه قرار داده باشد. در مواردی که قانون اجازه می‌دهد یا ضرورت ایجاب می‌کند تا دستور انجام اقدامی بدون اطلاع طرف دیگر صادر شود، وی حق شکایت مناسب از تصمیم صادره بر ضرر خود را دارد.

۶-۲- اصل علنی بودن دادرسی در حقوق فرانسه

در فرانسه اصل بر علنی بودن جلسه دادرسی است و به موجب ماده ۲۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی این کشور، محاکمات علنی است، مگر در مواردی که قانون سری بودن برگزاری آن‌ها را الزامی و یا آن را مجاز نموده باشد. به عنوان مثال، قانونگذار فرانسه برای طلاق و جدایی و دعوی مربوط به فرزندخواندگی، سری بودن دادرسی را مقرر نموده است. در دادرسی مدنی فرانسه، اصل علنی بودن در تمام مراحل دادرسی مدنی به صورت یکسان اعمال نمی‌شود، بلکه ابتدا مرحله تحقیقات مقدماتی غیرعلنی است. اصل مذکور در جریان جلسات دادرسی ظاهر می‌شود، در خلال شور بین قضات ناپدید شده و در جریان اعلام رأی دوباره ظاهر می‌شود (Matringe, 2011, 4).

ماده ۴۳۵ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه، سه مورد را پیش‌بینی نموده که دادگاه می‌تواند نسبت به

سری بودن جلسه تصمیم‌گیری نماید که عبارتند از: اگر علنی بودن جلسه دادرسی موجب خدشه دار شدن زندگی خصوصی گردد. در صورتی که بی‌نظمی‌هایی به وجود آید که بتواند شفافیت دادگستری را مخدوش نماید. چنانچه تمامی اصحاب دعوا درخواست نمایند. مطابق با ماده ۴۳۴ قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه در امور حسبی نیز رسیدگی به صورت علنی برگزار می‌شود. طبق مواد ۴۴۶ و ۴۳۷ قانون فوق‌الذکر، ضمانت‌اجرای مقررات مزبور بطلان رأی صادره می‌باشد، به شرط این که تا پیش از پایان جلسه دادرسی مربوط به آن اعتراض شده باشد و دادگاه برخلاف قانون به آن ترتیب اثر نداده باشد.

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت به این نتیجه می‌رسیم که اصول دادرسی از اصول حقوقی است که قابلیت اعمال آن‌ها محدود به یک موضوعی خاص نمی‌باشد و تا زمانی که اصل دیگری جایگزین آن‌ها نشده به حیات خود ادامه می‌دهد. این اصول که شامل اساسی‌ترین احکام حقوقی بوده بر تمامی احکام جزئی‌تر حقوق حاکم است. جریان دادرسی، سهم بسیار مهمی در عملکرد، توجیه و قابلیت اثربخشی به نظم حقوقی دارد. انجام دادرسی عادلانه مقید به رعایت اصولی است که استقلال دادگاه و بی‌طرفی قاضی را تضمین می‌کند و به دادرسی اجازه می‌دهد که در یک فضای آزاد و با توجه به اصول تقابل و حقوق دفاعی دادرسی علنی خود را برگزار نماید. رعایت تشریفات و اصول دادرسی منجر به این شده که قوانین ماهوی به طور صحیح اجرا شوند و امنیت قضایی جامعه تضمین شود و عدم رعایت اصول دادرسی بعضاً موجبات نقض رأی را فراهم می‌آورد.

اصل تناظر موجب می‌گردد که هر یک از اصحاب دعوا ضمن اطلاع از جریان دادرسی بتوانند حق دفاع داشته باشند و با رعایت اصل بی‌طرفی، دادرسی بدون هیچ‌گونه ارتباطات و وابستگی در کمال بی‌طرفی و آرامش در جهت یک دادرسی عادلانه اقدام می‌کند و یا در خصوص اصل مربوط به رعایت صلاحیت در رسیدگی‌ها پیامدهای مهمی را در پی دارد، به طوری که اگر دادگاهی صلاحیت به رسیدگی را ندارد از رسیدگی اجتناب می‌نماید. همچنین رعایت اصول دیگر مانند اصل رد دادرسی و اصل رعایت مواعد و اصل لزوم انجام کارشناسی همگی از موارد تضمین‌کننده حقوق اصحاب دعوا و در نتیجه رعایت عدالت را در پی دارد. اصل بی‌طرفی دادرسی هم تضمین‌کننده نفع شخصی طرفین دعوا می‌باشد و هم تضمین نفع جامعه در رعایت آن مورد نظر می‌باشد. با نقض برخی اصول دادرسی مانند اصل استقلال دادرسی و اصل تناظر به قطع می‌توان گفت که بی‌طرفی دادرسی نیز نقض شده و رعایت اصول مذکور تا حدودی تضمین‌کننده رعایت بی‌طرفی دادرسی است. اصل مزبور به لحاظ فلسفی دارای مبانی

خصوصی مانند تضمین و تأمین حقوق طبیعی افراد و تضمین کننده حاکمیت اراده آنان می باشد و به لحاظ اجتماعی تضمین کننده اعتبار دادگستری و نظم و امنیت در جامعه می باشد. به نظر می رسد بهتر است مرحله تحقیق در دادرسی های مدنی پیش بینی شود. این امر می تواند نقش فراوانی در کشف حقیقت و اجرای عدالت داشته باشد و قواعدی وضع گردد که اختیارات بیشتری به دادرسان بدهد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- بختیاری، مرضیه، ۱۳۹۹، ارتباط اصل بی طرفی دادرس با برخی از اصول دادرسی مدنی در حقوق فرانسه، **فصلنامه حقوق و مطالعات نوین**، شماره ۱.
- جوادی، مهشید، ۱۳۸۸، جایگاه اصول و قواعد دادرسی در نظام دادرسی مدنی ایران، **پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی**، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).
- شمس، عبدالله، ۱۳۸۱، اصل تناظر، **فصلنامه تحقیقات حقوقی**، شماره ۳۵-۳۶.
- غمامی، مجید و محسنی، حسن، ۱۳۸۵، اصول تضمین کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی های دادرسی مدنی، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۷۴.
- غمامی، مجید و محسنی، حسن، ۱۳۸۶، **اصول آئین دادرسی مدنی فراملی**، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- فاندر، غزال؛ قاسم زاده زاویه، سیدمرتضی؛ حسینی، سیدمحمد، ۱۳۹۸، اصول حاکم بر فرآیند دادرسی مدنی و حقوق طرفین دعوا در نظام حقوقی ایران و آمریکا، **فصلنامه جامعه شناسی سیاسی ایران**، شماره ۵.
- مافی، همایون و غمیلوبی، محمد، ۱۳۹۸، مفهوم و ضمانت اجرای اصول دادرسی در آئین دادرسی مدنی، **فصلنامه دانش نامه های حقوقی**، شماره ۳.
- محسنی، حسن، ۱۳۸۹، فن اداره جریان دادرسی مدنی، سازماندهی دادرسی در قالب اصول دادرسی، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۴.

- محسنی، حسن، ۱۳۹۵، آئین دادرسی مدنی فرانسه، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- مدنی، سیدجلال الدین، ۱۳۷۲، روبه قضایی، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤلف.
- مهاجری، علی، ۱۳۸۷، مبسوط در آئین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات فکرسازان.

لاتین

- Matringe, Eve, 2011, La dialectique entre vie privée et publicité de la procédure en matière familiale, HAL Id: hal-00629724, Disponible sur: <https://hal.archives-ouvertes.fr/hal-00629724v1>.
- Spigel, Mark, 1999, The Rule Studies and Civil Rights Cases: An Inquiry into Neutrality of Procedural Rules, Connecticut Law Review, Vol. 32, Available at: www.ssrn.com
- Vincan, Jean et Guin chaed, serge, procedure civil, Dalloze, Paris.

قوانین

- قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹
- قانون آئین دادرسی مدنی فرانسه